

# انسان و توح

انسان پیدا می شود مرحوم شیخ عباس قمی در سینه در کلمه «وحش» جمله ای دارد یک عابدی را دیدند گفتند آقای عابد چرا از مردم دور شدی چرا رفتی تنها نشستی گفت من! تنها نیستم من مونس دارم هر وقت می خواهم خیابا یا من سخن بگویم من کتاب او را می خوانم «وَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ يَتَكَلَّمَ مَعِيَ رَبِّي تَلَوْتُ كِتَابَهُ»

مگر من تنهایم انس من آن است «وَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ يَتَكَلَّمَ مَعِيَ رَبِّي تَلَوْتُ كِتَابَهُ» هر وقت بخوام او با من سخن بگوید قرانش را می خوانم زیرا که قرآن تکلم الله است، با بشر، قرآن تکلم خدا با شماست اگر از خواندن قرآن حظی نکید وحشی هستید اگر قرآن در روح ما اثر نگذارد وحشی هستیم مومنی، عالمی از آن عالمهای رابط با خدا جنس می گفت: لذت خطابات قرآنی ای که خدا به من کرده و به من می گوید دنیا اینها الذین آمنوا از روح

بسم الله الرحمن الرحيم صفات بهیمی در انسان است و صفتهای ملکی هم انسان دارد و انسان متصف با صفات شیطانی هم هست و متصف به صفت رحمانی هم هست. یکی از صفات بهیمی که انسان به آن گرفتار است و باید بکوشد یا آن صفت را بکلی از خود دور کند و یا صفتهای بهیمی را در مسیر صحیح قرار دهد و خودش را بر آن صفات بهیمی حاکم کند و از همان صفت بهیمه استفاده کند! اگر نتواند چوری نباشد که صفت بهیمی را از خودش بکلی زایل کند! یکی از صفات بهیمی انسان توحش است، شما می دانید که عده ای از حیوانات وحشی اند یعنی از انسان می ترسند از انسان فرار می کنند و با انسان انس ندارند در صحرا و بیابانها هستند اگر چنانچه یک آهو و یک گوزن و یک شغال و روباهی را در شهری بباورند در بهترین خیابانها و کوچه های شهر می ترسد و می لرزد و فرار می کند و اگر ببرند در مدرن ترین زیباترین، کاخها و ساختمانها جای بدهند زندان این حیوان است و آرزو می کند از آنجا برود بیرون در صحراها در دره ها در کوهستانهای بی آب و علف در غارهای پر از کرم و عقرب و مار زندگی کند این روح این حیوان است این وحشی است این از آدم می ترسد این از آدم فرار می کند از چیزی که باید به او انس پیدا کند به او انس پیدا نمی کند این یک روحی است و گاهی انسان به این روحیه گرفتار می شود انسان از انسان می ترسد، انسان با آنچه باید با او تماس بگیرد و با او انس داشته باشد از او وحشت می کند انسان گاهی به جانی می رسد که از انبیاء وحشت می کند به جانی می رسد که از کتب انبیاء وحشت می کند به جانی میرسد که از قرآن متوحش می شود به جانی می رسد که از الله وحشت می کند از خدای رحمان و رحیم و مهربان وحشت دارد انس به خدا ندارد انس به قرآن ندارد این وحشی است این انسان وحشی است که دنیای امروز ما به این مرض گرفتار است و وحشی از «الله» و وحشی از انبیاء و وحشی از معارف و وحشی از مناجات و وحشی از حقایق و ای بر انسانهای امروز، تمام انسانهای امروز جز آنچه خدا به آنها توفیق داده از این قبیلند و این بدترین صفتهای است که برای

**دوستان عزیزم!**  
انسانی که قرآن بخواند و از آن وحشت نکند و از خواندن قرآن لذت ببرد خلوتها پیدا کند و با او راز و نیاز کند و با او دست به دعا بردارد

من نمی رود انقدر لذت می برم که می بینم خدا دارد با من صحبت می کند خدا دارد به من خطاب میکند می گوید «قُلْ يَا عِبَادِيَ

الَّذِينَ آمَنُوا عَلَي أَنفُسِهِمْ» می گفت این اضافه «عباده» به این حرف «یا» چه قدر به من حظ می دهد «یا» «عبادی» ای بندگان من بیایید به سراغ من، یک عیدم وحشی اند و با الله انس ندارند «وَأَلَّا أَرَدْتُ أَنْ أَتَكَلَّمَ مَعَ رَبِّي دَعَوْتُهُ» وقتی که می خواهم من با او صحبت کنم دعا می خوانم، چه نکته ای، اگر دلت می خواهد او با تو صحبت کند قرآنش را بخوان اگر دلت می خواهد تو با او صحبت کنی، دعا بخوان این انس است با ..... و دنیا از این انس دورند و دنیا دنیای متوحش است ای جهان متوحش کجا دارید می روید؟ خدا دارد دعوتتان می کند خدا شما را می خواند به سوی خودش چه می گوید «أَنْبِيَا إِلَى رَبِّكُمْ يَا أَهْلَ الْعَالَمِ إِنِّي الْبَشَرِ الْإِنْسَانِ أَنْبِيَا إِلَى رَبِّكُمْ»  
انسانها بیایید بسوی پروردگارتان کجا شما را برده اند «فَأَيْنَ تَوَكَّفُونَ وَ أَنَّى تَضَرُّونَ» چرا شما را گرفته اند چرا شما را از من گرفته اند چرا رفتید به سوی دیگران «وَأَنَّى تَضَرُّونَ» این توحش انسان از مبدا وحشت انسان از معارف الهی بدترین موضوع بهیمیت انسان است که اتفاقا ما به نسبت گرفتار این وحشیت شده ایم لهذا خدا خطاب به حضرت موسی، موسی عرضه دارد خدا من تو را کجا بینم من می خواهم با تو انس پیدا کنم می فرماید: از اینها که می بینی ببری تا با من انس پیدا کنی.  
برو به گورستان برو به قبرستان در آنجا تنها بایست، با کسی نرو، تنها، و با آنها سخن بگو همچنانکه علی (ع) می گفت راوی می گوید: رفتم در حضورش به قبرستان ایستاد و می نگاه کرد و مطالعه کرد گفتم آقا اینجا چه خبر است انس یا آنها، این مسافرتها را دقت کنید خواهی - نخواهی ما یک

چنین مسافرتی را خواهیم کرد. موسی برو قبرهای کهنه را در آنجا مطالعه کن بین چه خبر است و تو فردا در پشت سر این غافله دعا کن، مگر نمی خوانید در قبرستان «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ أَنْتُمْ تَلْفُوتُ وَ إِنَّا إِن شَاءَ... بِكُمْ لِأَجْوَدًا فَرْتُ»

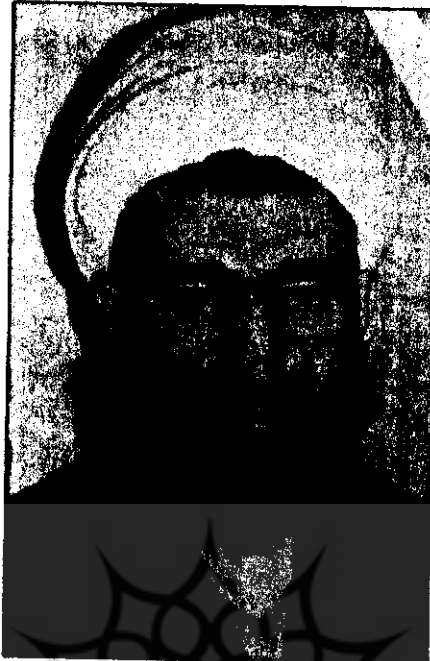
چه است قافله طولانی رأس قافله به مقصد رسیده و پشت سرقافله هنوز دورند آنها به مقصد

## شش گاه دنیا

رسیده اند میگویند: «فرت» ای قافله بشری شما رفته اید و وارد آن جهان شده ای «وَأَنَا إِن شَاءَ... بِكُمْ لِأَجْوَدًا» ما هم به شما خواهیم رسید بیر از این دنیا انس پیدا کن به ماوراء طبیعت انس پیدا کن به مناجات انس پیدا کن به ... مونس باش»

«یاخیرانیس و مونس» ای بهترین انیس من و ای بهترین مونس من. بهترین مونس «او» است. حضرت نوح یک جمله دارد در آیه شریفه من دلم به حضرت نوح بیش از همه انبیاء می سوزد این پیغمبر گرامی چقدر دعوت کرد و کتک خورد و آخر هم هفت نفر به او گرویدند با آن جمعیت مفصل در سوره نوح می خوانید و می آید پیش پروردگار و عرضه می دارد «قَالَ رَبِّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا» خدای من شب و روز اینها را خواندم می رفت در اجتماع آنها وارد می شد حرف می زد و می گفت و کتک می خورد.

و فرار می کرد می رفت گاهی دم در خانه آنجا می گفت «دعوت قومی لیل و نهار» نتیجه چه شد «قُلْتُ بَرِّدْهُمُ دُعَائِي إِلَّا فِرَارًا» هر چه گفتم قبول نکردند خدا اینها وحشی اند خدا اینها با تو رابطه ندارند اینها میل ندارند با تو باشند مثل ماها: یک جلسه ای باشد آنجا آقا بی پرده به شما میگویم من به همه عرض می کنم یک جلسه ای باشد سفره رنگین غذای خوب، شربت خوب، سبب و برتقال همه جور موجود دو ساعت اگر وقت بگذرد برایت هیچ سنگین نیست خوشی اما در یک جای خلوتی حاضر نیستی یک ربع یا پروردگارت سخن بگویی گویا دلت در قفس است گویا الان داری خفه می شوی یا می شوی می روی دنبال کارت ای انسان بدان که مرضی باید بفهمیم که مرضییم چه مرضی پیدا کرده ایم که مناجات او



به مالذت نمی دهد؟ خدا چه مرضی پیدا کرده ایم که رابطه با تو به مالذت نمی دهد و «وَأَنِّي كُنَّا نَعْبُدُهُمْ لِتَفْضَرُ لَهُمْ جَعَلُوا أصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَ اسْتَفْشَرُوا سُبُلَهُمْ» این دو استغشوا ثیابهم» می بینید چه است خدا هر چه دعوتشان کردم «جعلوا أصابعهم» از یک طرف انگشتانشان را در گوش کردند تا صدای مرا نشنوند لباسهایشان را بر سرشان انداختند تا قیافه من

ای خدای بزرگ این ملت جهان و این انسان های دنیا این کتاب مرا دور گذاشتند وحشی شدند از کتاب من ، و دور افتادند و اورا به هجرت گذاشتند «اتخذوا هذا القرآن مهجورا»

اما بدانید دوستان برادران و خواهران انسان بقدری قابل است به قدری مستعد است بحریک آنی ممکن است از توحش برگردد و آنچنان انس پیدا کند که دیگر از محبوب خود نبرد انسان خیلی قابل انس است یک تاریخچه کوچک یادم آمد شاید شما رفقا و دوستان این مطالب را در منبرها فرموده اید پیامبر گرامی از مکه بیرون آمد به سوی طائف که برود طائف نزدیک مکه است جای خوش آب و هواست اعیانهای مکه آنجا ریلا دارند خانه ها دارند رفت آنجا بلکه بتواند کسی را به طرف ..... دعوت کند خسته پیاده وارد طائف شد جوانها فهمیدند آنکه در مکه ادعای نبوت می کند آمده تبانی کردند جوانها دسته دسته دامنها را پراز سنگ کردند - آمدند در خیابان یا کوچه این طرف و آن طرف خیابان ردیف نشستند هشتان نشستند و دامنشان پراز سنگ پیامبر آمد مهمان بزرگ الهی وارد شهر شد چه استقبالی از این پیامبر گرامی کردند آن سنگ زد دیگری سنگ زد - آن دیگری سنگ زد تا از این میان عبور کند پیغمبر گرامی رد بشود و برود تمام دو تا پایش مجروح و خون از دو پای پیامبر روان شد رفت و زیر درخت خرمانی نشست ناراحت آمده است بلکه برای خدایش صیدی و انسانی را پیدا کند که با وی انس بگیرد عقبه و شبیه که نشسته اند در آن ویلا

✽ انسان بقدری قابل است به قدری مستعد است دریک آنی ممکن است از توحش برگردد و آنچنان انس پیدا کند که دیگر از محبوب خود نبرد انسان خیلی قابل انس است

خودشان دیدند و شناختند که این همان فرزند عبدا... است که ادعای نبوت می کند که دلشان سوخت دیدند آمده تشنه، کوفته، خسته، زیر یک درخت خرمانی تشسته است آنجا نشستند در ویلا مشغول غذا و نان و آب و میوه اند یک خورده انگور دادند به دست غلام نصرانی شان گفتند بیر و بگنار جلوی آن فردی که آنجا تشسته است زیر درخت، نام این غلام عداس بود عداس گرفت انگور را آورد گذاشت جلوی آن پیغمبر گرامی، حضرت به قیافه این غلام نگاه کرد فرمود تو مال کجائی گفت مال نینوا گفت: «وَأَن نَّيْنُوا بَلَدٌ يُوشِي بِن مَتَا» آری نینوا شهری است که

را نبینند علوم و معارف و احکام و قرآن و دین و مطالب از دو کانال بزرگ وارد مغز می شوند کانال چشم و کانال گوش، پروردگارا من هر چه خواستم معارف تو را به اینها بگویم کانال چشمشان را با لباس بستند و کانال گوششان را با انگشتشان گرفتند «جعلوا أصابعهم في آذانهم واستغشوا ثيابهم» لباسهایشان را به خودشان پیچیدند و هر چه کردم گوش به حرف من ندادند خدا من با این ملت وحشی چه کنم و این آیه شریفه است که ای دوستان بروید

در ذیل این آیه مطالعه کنید: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِن قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا»

ورق بزیند

برادر من یونس فرزندمقا در آنجا زندگی میکرد عداس خیلی تعجب کرد در یک محیطی که نه از تاریخ خبری است نه از انسانیت اثری است نه از کتاب صحبتی است نه از علم صحبتی است یک انسانی جغرافیا بلد است تاریخ بلد است در آنجا فلان پیغمبر فرزند فلان پیغمبر زندگی می کرد عداس گفت: **فَوَمَا يَكْفُرُ بِكَ مَنْ يُؤْمِنُ وَمَنْ مَقَّاهُ** از کجا می دانی یونس کیه پیامبر فرمود: **«إِنَّ آءَأَوْحَى إِلَيَّ وَأَنَا رَسُولٌ»** من دلم با مبداء و حق تماس گرفته و خدایم با من وحی کرده که آنجا یونس بن مظاز زندگی می کرد از این وضع غلام فهمید این سخن در «عداس» اثر کرد آری اگر شما گوینده ای باشی که روحان قوی باشد و ایمانتان محکم باشد و ایمان در دل شما شور و عشق داشته باشد هر سخنی که به هر فردی بگویی در دل او و سویی قلب او اثر می کند و این رستم است که اگر از شصت او تیر بیرون رود بر قلب افراسیابها وارد می شود و این بچه های کوچک هستند که هرچه سنگ ریزه بزند به کسی اثر نمی کند می دانی چرا حرف ما در مردم اثر نمی کند می دانید چرا اینهمه می گوئیم تاثیر نمی بخشد؟ بیرونی روانی نداریم قدرت روانی نداریم ایمان مغزیمان کم است، ایمان فکری مان کم است، مومن باشید دوستان، عزیزان این قرآن را در دلتان جای بدهید و آن دل شماس قرآن علی (ع) فرمود: **«أَيُّ شَيْعِيَانٍ مِنْ آءَأَلُوهُا فَيُؤْحِسْنَ مَنَازِلَهُا»**

این قرآن را تر بهترین جای، جای بدهید و آن دل شماس قرآن را در میان دلتان جای بدهید و وقتی که دل شما جای قرآن شد شما حرفتان اثر می کند. عداس من می دانم که نینوا چه سوزناک است عداس گفت من فهمیدم مطلب را عداس چه شد و به خدا سجده کرد ای خدای بزرگ این نعمت را از کجا به من دادی خدا من یک وحشی حالا می خواهم اهلی بشوم خدا عزم را به وحشیت اگر گذرانم من انسان پیدا کردم و با او انس می گیرم مرگ بر تو ای عتبه و شیبه و ای قریش و ای اهل طائف که چنین انسانی را که از آسمان و کهکشانها بزرگتر است بذیرانی با چوب و سنگ می کنید اما این یک نصرانی فهمید چیه سجده به خدا کرد و سپس افتاد به پای پیغمبر پای مجروح و خونین پیغمبر را بوسید و برگشت عتبه و شیبه گفتند خجالت نمی کشی اینهمه با ما هستی یکدفعه به ما چنین احترامی نکردی چه شد بر او اینهمه احترام کردی گفت من رفتم و رسیدم به مطلب هدفم را پیدا کردم دوستان هدفان را پیدا کنید دوستان از توحش گناه به سوی انس قرآن بگردانید برادران و خواهران از وحشیت معصیت، از دوری خدا به سوی انس پیدا کنید قرآنش را بخوانید و از خواندن قرآن لذت ببرید خلوتها پیدا کنید و با او راز و نیاز کنید و با او

**انسان گاهی به جانی میرسد که از انبیاء وحشت می کند، به جانی میرسد که از کتب انبیاء وحشت میکند به جانی میرسد که از قرآن متوحش میشود به جانی میرسد که از الله وحشت میکند از خدای رحمان و رحیم و مهربان وحشت دارد انس به خدا ندارد به قرآن ندارد این انسان وحش است**

دست به دعا بردارید و بگوئید **«اللّٰهُمَّ عِزِّي وَبَلِيَّكُمْ»** ای معیرم زین العابدین چه دلی داری **«أَقَامَهُ الْخِصَابُ»** بین یدیکه پروردگارا، **«بَشِّرْهُ بِأَنَّ مِنْ دَرَجَاتِهِ سَبْعُ مِائَةٍ فِي رَحْمَةِ رَبِّهِ»** خانه ات ایستاده خدا فکرم نیاز به رحمتت دارد خدا علم نیاز به پاکیزگی دارد - خدا اگر قبولم نکسی و مردوم کنی به در خانه کی بروم ای خدا چه نعمت بزرگی به ایرانیان دادی که الحمدا... جوشان طوری است که می خواهند دست جمعی هجرت به سوی خدا کنند دست جمعی توحش را کنار بگذارند و به سوی انس با معبود بروند چه نعمتی بالاتر از این، آقا سفر کنید دوستان مسافرت کنید نه سفر از

شهرستانی به شهرستانی **«لَيْسَ الْمُهَاجِرُ مِنْ يَهَاجِرُ مِنْ بَلَدٍ إِلَى بَلَدٍ»**

سفر آن نیست که از مصر به بغداد روی از سر نفس گذشتن سفر مردانه است. سفر کنید به سوی خدا **«الْهَجْرَةُ مِنَ الْبَاطِلِ إِلَى الْحَقِّ، الْهَجْرَةُ مِنَ الْمَعْصِيَةِ إِلَى الطَّاعَةِ، الْهَجْرَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ، الْهَجْرَةُ مِنَ الْعِصْيَانِ إِلَى طَاعَةِ رَحْمَنٍ»**.

خدا به این ایرانیها - خدا به این کشور ایران که تحت رهبری امام امت این انسان ابر مجاهد بزرگ و این نعمت عظمی الهی به ما توفیق دادی به ما توفیق عنایت کن از دنیا پرستی و حب جاه نفس و خوددیند و از خود شنیدن و خودپرستی و از همه این منها و منیت ها بیرون بیاتیم و به سوی قدم بگذاریم و به دنیا بفهمانیم ای دنیا بی خیرا... ای دنیا بی خیر از آخرت، ای دنیای حساب فراموش کرده، ای دنیا آخرت ندیده، بیاتید که ایران راه معنویت را، راه... را پیدا کرده است بیاتید با هم سفر الهی... کنیم و این برعهده شما برادران ایرانی است از بزرگ و کوچک از مرد و زن و وظیفه و مسئولیت همه ما این است خودسازی را شروع کنیم و از توحش بیرون برویم و با خدای خودمان انس پیدا کنیم که انشاء... نتیجه این انس ترقی و تکامل خواهد بود بیش از این مزاحمتان شوم من خسته شدم دعواتان کنم پروردگارا به حق اهل بیت عصمتت، پروردگارا به اسماء عظیمت قسم ات می دهیم، پروردگارا به قرآن کریمت قسم ات می دهیم دلهای ما به نور علم و ایمان روشن و قلب های ما را به خودت و کتابت انیس و مونس قرا ریده «امین»

پروردگارا عمر امام امت ما را طولانی قرار بده پروردگارا آنانکه علیه انقلاب ما به ضرر انقلاب ما توطئه می کنند و قدم بر می دارند به زودی نابودشان بفرما.

خدا این جبهه جنگ حق و باطل، خدا این کربلای جنگ حسین و یزید که الان در غرب و جنوب برپا شده، خدا جوانهای زیادی از دست دادیم خدا چنان جوانهایی چنان افرادی از دست دادیم بگویم؟ علی اکبر بودند این غلط را نمی کنم اما خدا جوانهای پاکتی از دست دادیم جوانهای معتقدی از دست دادیم جوانهای با خدانی از دست دادیم جوانهایی که همیشه با نماز و روزه سرو کار داشتند از دست دادیم پروردگارا به حق خون شهداء اسلام از صدر تاریخ تا حال بزودی ما را در این جنگ به پیروزی نهائی برسان.

پروردگارا دشمنان ما هر کجا هستند نابودشان گردان. سلامهای خالص ما را به وجود اقدس امام زمانمان برسان قلب مبارک او را پیوسته از ما راضی و خوشنود بگردان.

«ادامه دارد»